



# موسیه

## نگاهی به سیره

### امامان (۵)

بدون شک هر جامعه‌ای که بخواهد در جهت بازسازی شخصیت اسلامی خویش گام برداشته و خود را با معیارها و ارزشهای اصیل قرآنی منطبق و هم‌آهنگ سازد، نیازمند به وجود اسوه‌ها و الگوهائی است که اعتقاد به عصمت و مصونیت آنها از هرگونه لغزش و اشتباهی داشته باشد و چنین افرادی جز آنکه معصومین علیهم السلام نمی‌توانند باشند، در این رابطه ضمن عرض تسلیت بمناسبت سالروز شهادت حضرت موسی بن جعفر و امام هادی علیهم السلام و عرض تبریک و نهنیت در سالروز ولادت حضرت امام جواد سلام الله علیه، توجه خوانندگان محترم را به گوشه‌ای از سیره این امامان معصوم جلب می‌نمائیم:

### امام موسی بن جعفر علیه السلام

• زهد و ساده‌زیستی امام کاظم علیه السلام:

مردی بنام ابراهیم مشاهدات خویش را از نزدیک درباره زندگی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام چنین بیان می‌نماید: «دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِهِ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ، فَادَّأْتَنِي فِي النَّبْتِ شَيْءٌ الْأَخْضَفُ وَسَبَقَ مُعَلَّقٌ وَفُضِحْتُ».

(ترب الأئمة، ص ۱۷۴)

به اطاعتی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همیشه در آنجا نماز می‌گذارد وارد شدم، در آن اطاق چیزی بجز زنبیل و شمشیری آویخته و قرآن وجود نداشت.

• عبادت و حمایت از بنوایان:

«كان أبو الحسن موسى عليه السلام أقصد أهل زمانه وأفقههم وأشخائلهم كفاً وأكرمهم نفساً وروياً أنه كان يصلي نوافل الليل ويصلها بصلوة الصبح ثم يعقب حتى تطلع الشمس وكان يدعو كثيراً.. وكان ينكي من خشية الله حتى تحصل لخبثه بالدموع وكان أوصل الناس لأخيه وزجيره وكان يتفقد فقراء المدينة في الليل فيخيل إليهم الزبيل فيه العين والورق والأذفة والسمون»

فَيُوصِلُ إِلَيْهِمْ ذَلِكَ، وَلَا يَعْلَمُونَ مِنْ أَيِّ جِهَةٍ هُوَ».

(ارشاد، ص ۳۱۶)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، عابدترین، فقیه‌ترین و گرمی‌ترین مردم عصر خویش بود، روایت شده که آن حضرت پیوسته نماز شب می‌خواند و آن را به نماز صبح متصل می‌ساخت و سپس تا بهنگام طلوع خورشید به ذکر و تعقیب نماز می‌پرداخت و بسیار دعا می‌نمود. و از خوف و خشیت الهی آن چنان می‌گریست که محاسنش از اشک‌ترمی شد، و مهربانترین افراد نسبت به خانواده و خویشان خود بود و شبها از بنوایان مدینه دلجوئی می‌نمود، و زنبیلی را که در آن پول، طلا و نقره، آرد و خیرات بود برایشان می‌برد و به آنان می‌رساند و آنها متوجه نمی‌شدند که از سوی چه کسی است.

• هم‌سوئی با مردم:

«عن معتب قال: كان أبو الحسن عليه السلام يأمرنا إذا أذكتب التمرة أن نخبر جرتها فتسليغها ونشترى مع المسلمين يوماً يوماً».

(کافی، جلد ۵، ص ۱۶۶)

معتب می‌گوید روش امام کاظم علیه السلام چنین بود که چون میوه می‌رسید دستور می‌داد آنها را به بازار برده و بفروش رسانیم و همانند دیگر مسلمانان روز به روز از بازار خریداری می‌نمائیم.

• قرائت قرآن:

«... وَأَحْفَظُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ وَأَخْتَهُمْ حَقّاً بِالْقُرْآنِ وَكَانَ إِذَا قَرَأَهُ

يُبْرِنُ وَيَتَنَكَّى السَّامِعُونَ لِنِلاوَتِهِ وَكَانَ الشَّاسُ بِالسَّمْدِ بِنْتِ بَسْمُوْتَهُ زَيْنُ الْمُشْهَجِدِينَ وَسَمَى بِالكَاطِمِ لِمَا كَفَلْتَهُ مِنَ الْغَيْبِ وَصَبَرَ عَلَيْهِ مِنْ فِعْلِ الظَّالِمِينَ».

(ارشاد، جلد ۲، ص ۲۲۷)

امام کاظم علیه السلام حافظ‌ترین مردم در مورد کتاب خدا بود و خوش‌صوت‌ترین خواننده قرآن، و بهنگام قرائت حالت اندوه و حزن به او دست می‌داد و شنوندگان از تلاوت قرآنش می‌گریستند، و مردم مدینه آن حضرت را زینت شب‌زنده‌داران می‌نامیدند. آن حضرت به کاظم نامیده شده برای اینکه خشم خود را فرو نشاند و در برابر کار مستکاران بردباری و استقامت نمود.

• شکر نعمتهای الهی:

هشام بن آحمر می‌گوید:

«كنت اسير مع ابي الحسن عليه السلام في بعض اطراف المدينة اذ نسي رجله عن دابته فخر ساجدا فاطال واطال، ثم رفع رأسه وركب دابته فقلت: جعلت فداك قد اطلت السجود؟! فقال: أتنى ذكرت نعمة انعم الله بها علي فاحببت ان اشكر ربي».

(کافی، جلد ۲، ص ۱۲۴)

من بهمراه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در اطراف مدینه حرکت می‌کردم، در این هنگام امام پای از مرکب برداشته و بر روی زمین به سجده افتاده و سجده‌اش را طولانی و طولانی نمود سپس سر را برداشته و سوار بر مرکب خویش شد، عرض کردم:



فدایت شوم. سجده را طولانی نمودی؟! امام فرمود: بیاد یکی از نعمتهای الهی افتادم، دوست داشتم که پروردگارم را (به این خاطر) شکر گزارم.

### • دستگیری از درماندگان:

محمد بن بکری می گوید: برای گرفتن قرض وارد مدینه شدم ولی موفق نشده و درمانده شدم، یا خود گفتم: اگر پیش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بروم و مشکل خویش را با او در میان بگذارم گرفتاریم برطرف خواهد شد. سپس به قریه «نقعی» که مزرعه حضرت در آنجا قرار داشت رفتم، حضرت پیش من تشریف آوردند و غلامی هم همراه ایشان بود.

«ثم سألتني عن حاجتي فذكرت له قضتي، فدخل ولم يقم الأسيروا حتى خرج التي فقال لعلامة اذهب ثم مذبذبه التي فدفعت التي صرة فيها ثلاثمائة دينار، ثم قام فوثق ففقت فرقت دابتي وانصرفتم».

(ارشاد جلد ۲۲، ص ۲۴۴)

امام سپس از خواسته من سؤال فرمود، و من سرگذشت خویش را برایش شرح دادم، حضرت وارد خانه شد و پس از اندک مدتی پیش من آمد و به غلامش دستور داد از آنجا خارج شود، و بعد دست خود را بسوی من دراز نمود و کینه ای که در آن سیصد دینار پول بود، به من داد، سپس برخاست و تشریف برد من هم بلندشده و سوار بر مرکب شدم و باز گشتم.

• • •

## امام جواد

### عليه السلام

#### • صبر بر حوادث:

برای امام جواد علیه السلام مقداری کالای بزازی که از قیمت بسیاری برخوردار بود می آوردند در بین راه رهنمان به آن دستبرد زده و به سرقت بردند. شخصی که مسئول حمل آن کالا بود، طی نامه ای به امام جریان سرقت را نوشت. امام در پاسخ این نکات آموزنده را به او خاطر نشان ساخت:

«إن أنفسنا و أموالنا من قواهب الله الهينة و عواريه المشوذة يُنتع بما فتح منها في سرور و غبطة و يأخذ ما أخذ منها في اجر و حسة فمن غلب جزعه على صبره حبط اجره و عوذ بالله من ذلك». (تحف العقول، ص ۱۷۸)

بدرستی که جانها و دارائی های ما از مواهب و داده های نیکو و گوارای الهی است که بطور عاریه بما سپرده شده تا آنجا که از آنها بهره مند گردیم مایه خوشی و خرمندی است و آنچه از ما گرفته شود اجر و ثواب (صبر بر تحمل از دست دادن آن) به حساب ما گذاشته خواهد شد، پس هر کس را بی شایسته بر بردباری غالب گردد، اجرش ضایع خواهد شد و از چنین چیزی بخداوند پناه می بریم.

#### • نتیجه شکر و سپاسگزاری:

شترداری امام جواد علیه السلام را از مدینه به کوفه آورد و امام چهارصد دینار کرایه او را پرداخت ولی در مورد پول بیشتر با امام

مذاکره می نمود، امام به او چنین توصیه نمود:

سبحان الله! اما علمت انه لا ينقطع المزيد من الله حتى ينقطع الشكر من العباد». (تحف العقول، ص ۱۸۰)

سبحان الله! آیا نمی دانستی تا سپاسگزاری از سوی بندگان قطع نشود، افزایش نعمت از جانب خداوند درباره او منقطع نخواهد گشت؟

• • •

## امام هادی

### عليه السلام

#### • توکل بر خدا:

مردی از دوستان و شیعیان حضرت امام هادی علیه السلام می گوید: خدمت امام رسیدم و عرض کردم این مرد متوکل - مرا از دستگاه طرد نموده و حقوقم را قطع و مرا آزاده و ملول ساخته است و تنها جرم من ملازمت و محبت شما است، چنانچه شما در این رابطه با او صحبت کنید بخواهد پذیرفت. امام فرمود: درست خواهد شد.

شب فرا رسید و درب خانه بصدأ درآمد، مأمور متوکل بود و مرا پیش او برد، متوکل روبه من کرد و گفت: ما به یاد تو هستیم و تو ما و خودت را فراموش کرده ای، چه خواهشی داری؟ گفتم حقوقم پرداخت نشده ام را، متوکل دستور پرداخت دوبرابر آن را، به من داد.

پس از آن خدمت امام رسیدم و عرض کردم مردم می گویند: شما پیش متوکل ترفقه اید و چیزی هم از او درخواست نکرده اید (چطور شد

که حقوق مرا پرداخت؟)

فقال: ان الله تعالى علم منا اننا لا تلجأ في المهمات الا اليه ولا نتوكل في الملقات الا عليه و عوذنا اذ اسأناه الأجابه و نخاف ان نعدل فعدل بنا». (مناقب جلد ۱، ص ۴۱۱)

امام فرمود: خداوند تعالی می داند که ما در امور مهم جز به او پناه نمی بریم و در مشکلات و دشواریها به غیر او توکل نمی جویم و از اینرو ما را چنین عادت داده که چون از او مسألتی نمائیم، اجابت فرماید، و از آن بیم داریم که بدیگری روی آوریم و او نیز از ما روی گرداند.

#### • قبول هدیه:

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام بودم، در این هنگام یکی از کودکان امام وارد شد و شانه گلی بدست امام داد، امام آن را گرفت و بوسید و روی چشمانش گذاشت و سپس به من داد و فرمود:

با اباهاشم! من تناول ورده اوربحانه فقبلها ووضعها على عينه ثم صلى على محمد وآل محمد الاتمة، كتب الله له من الحسنات مثل رمل عالج ومحاغنه من السيئات مثل ذلك». (کافی، جلد ۵)

ای اباهاشم! هر کس گل و یا ریحانی بدستش رسد و آن را بوسید و بر دیدگانش نهاد و سپس بر محمد و آل محمد که ائمه می باشند صلوات فرستد، خداوند برای او به شمار نموده ای از ریگ ثواب بنویسد و بهمان اندازه از گناهانش محو سازد.